پاسخ به استدلال سید بحرالعلوم

۱) اصل اولی در عدم مفهوم در جمله شرطیه

۲) عدم مفهوم در شرطیه محقق موضوع

۳) عدم مفهوم در شرطیه دال بر عدم موضوعیت شرط؛ «اذا رایته وسط النهار...»

من این نکته را عرض کنم، به گمانم خیلی نکته لطیفی است. من روایت را دوباره بخوانم تا در ذهنتان حاضر شود و بعد ببینیم مفهوم دارد یا ندارد.

> عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السّلام: ثمّ قال: سألته عن هلال رمضان، يغمّ علينا في تسع و عشرين من شعبان؟ فقال: «لا تصم إلّا أن تراه، فإن شهد أهل بلد آخر [أنّهم رأوه] فاقضه، و إذا رأيته وسط النهار فأتمّ صومه إلى الليل»[1]

روی فرمایش ایشان فرض می‌گیریم «اذا رایته» برای آخر ماه است. در آخر ماه است؛ حضرت می‌فرمایند اگر در سی ام ماه مبارک هلال را در وسط نهار دیدی، «تتمّ صومه الی اللیل». خب جلوتر عرض کردم گاهی «وسط النهار» استعمال دارد در «اثناء النهار». اگر «وسط» به‌معنای «اثناء» باشد، دیگر این اول و آخر و وسط، منظور حضرت نیست. «اذا رایته وسط النهار»، یعنی اثناء. این کاربرد بسیاری دارد. فرمایش سید در اینجا اصلاً سر نمی‌رسد. اما اگر بگوییم وسط به همان معنا است؛ یعنی اول و آخر. آیا اساساً این جمله مفهوم دارد یا ندارد؟ «اذا رایته وسط النهار فاتمّ» یعنی «اذا لم تره وسط النهار»؛ این «لم تره» دو مصادق دارد: «رایته اول النهار» و «رایته آخر النهار».

من عرض می‌کنم اساساً در اینجا ریخت شرط طوری است که برای عدم اعتناء به موضوع است. وقتی ریخت شرطی برای عدم اعتناء به موضوع باشد، اصلاً مفهوم ندارد. نظیر آن را در اصول الفقه داشتیم. گاهی شرط برای تحقق موضوع است و مفهوم ندارد. مثال معروفش چه بود؟ «ان رزقت ولدا فاختنه». یعنی اگر روزیت نشد، نه؟! اصلاً مفهوم ندارد تا بگویی انتفاء الحکم عند انتفاء الشرط. غرض از القاء جمله شرطیه این است که بگویند موضوع محقق شد.

حال ما در بعضی از جاها جملات شرطیه ای داریم که غرض از القاء شرطیه این است که به این شرط اعتناء نمی‌شود؛ لا اعتناء به؛ این مورد اعتناء نیست. اگر ما چنین جمله شرطیه ای داشتیم اصلا مفهوم ندارد. اصلاً غرض از آن این نیست که اگر آنطور شد، اگر نشد. «اگر نشد» ندارد. می‌گوید اگر اینطور شد اعتناء نکن و به آن توجه نکن. اینجا اصلاً مفهوم ندارد. اینکه حضرت در آخر کار و در سی ام ماه مبارک می‌گویند: «اذا رایته وسط النهار فاتمّ»، «فاتمّ» یعنی کار خودت را بکن. روزه ات را گرفتی؟ بگیر؛ اعتنائی به این رؤیت وسط نهار نیست. خب این مفهوم دارد؟! یعنی اگر اول دیدی بله، وقتی می‌خواهند بگویند اعتبار ندارد اساساً مفهوم ندارد.

مثال‌های آن را ببینید؛ مثال‌های متعددی به ذهن من آمد. یکی از آنها که ساده‌تر هم هست، این است. مثلاً کسی دارد در جاده‌ای می‌رود. می‌گویند اگر در مسیر تابلو قرمز بود بایست، اگر تابلو زرد بود ادامه بده. خب این یعنی اگر تابلو زرد نبود ادامه ندهی؟! این اصلاً مفهوم ندارد. نه یعنی اگر زرد نبود بایست. اینکه می‌گویند ادامه بده، مفهوم ندارد که اگر زرد نبود بایست. اصلاً مفهوم ندارد. می‌خواهند بگویند تابلوی زرد در کار تو نقشی ندارد.

مثلاً دکتر به مریض می‌گوید این علائم را نگاه کن؛ اگر طرف چپت درد آمد باید ملاحظه شود. اما اگر طرف راست شانه‌ات درد آمد دوا را ادامه بده. اینکه دوا را ادامه یعنی طرف راست ربطی به بحث ما ندارد و اعتباری به آن نیست. نه اینکه یعنی اگر طرف راست درد آمد دارو را ادامه ندهی. مفهوم ندارد. اصلاً نمی‌خواهد این را بگوید. می‌گوید اگر طرف راست درد آمد دارو را ادامه بده، مشکلی نیست، به من مراجعه نکن. اگر طرف چپ درد آمد نزد من بیا و مشورت بکن که الآن طرف چپ من درد آمده ادامه بدهم یا ندهم؟ می‌گوید اگر طرف راست بود ادامه بده. این جمله اصلاً مفهوم ندارد. بگوید خب حال طرف راست من درد نیامده پس نزد دکتر بروم ببینم ادامه بدهم یا ندهم! درحالی که مقصود دکتر از «اگر طرف راستت درد آمد» این نبود که اگر درد نیامد در ادامه دادن دارو به من مراجعه کن. این اصلا مقصود او نبوده. مقصود او این بوده که به این شرط اعتنائی نیست. همانطور که در «ان رزقت ولدا فاختنه» مقصود این بود که موضوع برای حکم محقق شد و شرط منظور نبود، اینجا هم همینطور است.

بنابراین اگر به این صورت باشد، تقریباً در ذهن من صد در صدی است که جمله شرطیه در اینجا مفهوم ندارد. البته ذهن خودم را عرض می‌کنم نمی‌خواهم محضر سید بی ادبی کنم. دارم حال خودم را عرض می‌کنم؛ من که فرمایش ایشان را دیدم و تصور کردم، حال من به این صورت بود که تردیدی نداشتم این جمله در اینجا مفهوم ندارد. چون شرطیه آن برای ابراز اشتراط نیست؛ برای این نیست که «اگر وسط دیدی» یعنی اگر ندیدی ای آخر دیده‌ای ای اول دیده‌ای. شاهد از کلام خود سید این است: «و قد خرج عنه الرؤیة فی الآخر؛ للإجماع علی عدم اعتبار الرؤیة بعد الزوال»، بعد

فرمودند: «و لأنّ عدم اعتبار الرؤية في الوسط»؛ خود سید مقصود امام از این جمله را می‌گویند. حضرت که فرمودند «اذا رایته وسط النهار فاتمّ»، مقصودشان «عدم اعتبار الرویة فی الوسط» بود. خب جناب سید اگر مقصود امام عدم اعتبار رؤیت در وسط است، این عدم اعتبار رؤیت در وسط، مفهوم دارد؟! ما می‌گوییم «فی وسط النهار» رؤیت اعتبار ندارد، کارت را ادامه بده و روزه ات را بگیر. می‌گوییم خب حالا اگر ندیدی چه؟! کاری به این نداریم که ندیدی چه می‌شود؛ می‌گوییم رؤیت در وسط اعتباری ندارد؛ کار خودت را ادامه بده؛ نه این‌که بخواهیم بگوییم اگر این رؤیت نشد شما ببین کجا دیدی، حالا تغییراتی در وضع بدهیم؛ اگر اول نهار دیدی فلا تتم! اصلاً مفهوم ندارد تا نوبت به این جاها برسد.

> 38:08

شاگرد: فرمایش شما زمینه‌ای می‌خواهند؛ بالأخره این را باید ناظر به شب قبل بگیریم. تمام فرمایشات شما هم اضافی بود. یعنی نسبت به یک چیزی می‌گوییم معتبر نیست. و لذا چه نکته‌ای داشته وسط گفته است؟ آخر یا اول را می‌گفت. می‌گوییم ناظر به این بوده که شب قبل ندیدی.

استاد: در روایات باز هم کلمه وسط را داشتیم. خود این‌که کلمه وسط در روایات دیگر هست، مهم است. در روایت ابن قیس ببینید:

> **عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السّلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: «إذا رأيتم الهلال فأفطروا و شهد عليه عدل من المسلمين، و إن تروا الهلال إلّا من وسط النهار أو آخره فأتمّوا الصيام [إلى الليل]، و إن غمّ عليكم فعدّوا ثلاثين ليلة ثمّ أفطروا»[2]**

در این روایت هم کلمه وسط را داشتیم.

شاگرد: ظاهراً یک امر کلی است. در باب مفاهیم به نحو سالبه کلیه، مفهوم ندارند. مثلاً وصف مفهوم ندارد اما به نحو سالبه جزئیه حتماً باید مفهوم داشته باشد. مثلاً در «اکرم العالم العادل»، «عادل» مفهوم ندارد. اما به نحو سالبه جزئیه باید طوری باشد که از لغویت خارج شود. یعنی بالأخره یک قسمی باشد که اینطور گفتن و اکرام نداشته باشد. در «اذا رایته وسط النهار» هم اگر قرار باشد اول و آخر و وسط مفهوم نداشته باشد، لغو می‌شود. لابد باید نسبت به شب قبل اینطور بگوییم. چون پیش‌فرض ما اعتبار غروب است، لذا ناظر به آن می‌گوییم.

استاد: این‌که ریخت موری جمله شرطیه، مفهوم دارد یا ندارد، در اصول بحث‌های دقیقی شده است. من که به این صورت یادم هست؛ در درس اصول حاج آقا چندین روز این بحث را جلو بردند. در روز آخر مفهوم شرط را پذیرفتند. شاید شوخی هم کردند که «انا کل یوم رجل!». تازه درس به مسجد فاطمیه رفته بود. قبل از آن در منزل بود. اما بعد به مسجد آمده بود. کامل یادم هست؛ چندین روز مفهوم شرط را طول دادند به این‌که مفهوم ندارد، به این صورت که اصلاً ریخت شرطیه مفهوم ندارد، ثبوت عند ثبوت است، انتفاء عند الانتفاء را از کجا می‌خواهید به گردن جمله بگذارید؟! این‌شان این را گفتند. در روز آخر برگشتند و به مفهوم قائل شدند. شاید هم یک روز بود. خیلی هم طول دادند. حالا می‌توان درس‌ها را ببینیم.

خلاصه اصل این حرف هست که ریخت شرطیه، ثبوت عند الثبوت است. یعنی اگر شما با قواعد زبان، صرفاً صوری به آن نگاه کنید، میگوید: «اگر، آن گاه». اینکه «اگر من، آن گاه من» یک چیز اضافه‌ای است. و لذا اینکه جملات شرطیه در محاورات عقلائیه مفهوم دارد، از بیرون از ساختارش است. این چیزی بود که ما به آن رسیدیم. مثلاً در تقنین به این صورت بود. چند جور بود. ظاهرا مباحثه مفهوم شرط را در اینجا نداشتیم. مباحثه اصول نه در مباحث و نه قبلش به اینجا نرسیدیم. علی ای حال حاصل عرض من این است که جمله شرطیه، ثبوت عند الثبوت است.

در چنین فضایی این بحث بسیار مهم میشود که ساختار زبانی که به متکلم قدرت میدهد ثبوت عند الثبوت را بیاورد، و ابزار زبانی که در اختیار آن زبان قرار داده برای اغراض مختلف از آن استفاده میکند. «ان رزقت ولدا»، یک ابزار زبانی ثبوت عند الثبوت است، متکلم هم برای غرض انتفاء عند الانتفاء از آن استفاده نمیکند. برای این غرض استفاده میکند که بگوید اگر این موضوع محقق شد. ببینید چقدر غرض از القاء کلام به دست میآید! امروز هم آن را بسط داده‌اند و افعال گفتاری میگویند. یعنی وقتی متکلم یک حرفی میزند همراه آن دارد کاری انجام میدهد، و مقاصدی دارد. حال آن کارها برای خودش یک چیز است و بحث هایش جای خودش. در اینجا هم غرض متکلم گاهی همان ثبوت عند الثبوت محض است. یعنی او یک غرض در جهت مفهوم‌هایش ندارد. ولو از جمله ثبوت عند الثبوت میتواند استفاده کند. چرا؟ چون در دل ساختار صوری نحوی «اگر آن گاه»، نخوابیده «اگر نه پس نه». ملازمه ندارد.

---

[1] همان

[2] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 28 آوریل 2026 13:59:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 آوریل 2026 14:04:46 توسط ... .